

فقه الاداره (۱)

چستی و کلیات

سیدصمصام الدین قوامی

بهار ۱۳۹۲

قوامی، سیدمصمصام‌الدین، ۱۳۳۴-
فقه‌الاداره (۱): چیستی و کلیات / سیدمصمصام‌الدین قوامی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.
شانزده، ۲۸۰ص. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۲۲۷: مدیریت؛ ۱۴)
بها: ۸۰۰۰۰ ریال
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه: ص. [۲۶۵]-۲۷۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.
۱. مدیریت (فقه). ۲. مدیریت (اسلام). الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. عنوان.
۱۳۹۱ ق ۳۶ م / ۶ / ۱۹۸ BP ۲۹۷ / ۳۴۲
شماره کتابشناسی ملی
۲۹۵۱۷۳۰



فقه‌الاداره (۱): چیستی و کلیات

مؤلف: سیدمصمصام‌الدین قوامی
ویراستار: سعیدرضا علی‌عسکری
ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
ناشر همکار: بنیاد فقهی مدیریت اسلامی
صفحه‌آرایی: کاما
چاپ اول: بهار ۱۳۹۲
تعداد: ۲۰۰۰ نسخه
لیتوگرافی: سعیدی
چاپ: قم - سبحان
قیمت: ۸۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۲۱۱۱۱ - ۲۵۱ (انتشارات: ۲۱۱۱۳۰۰) شماره: ۲۸۰۳۰۹۰، ص.پ. ۳۱۵۱ - ۳۷۱۸۵ ● تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰ و ۶۶۹۷۸۹۲۰ - ۰۲۱
Website: www.rihu.ac.ir Email: info@rihu.ac.ir
قم: بلوار امین، کوچه ۸، کوی اسحاقی، پلاک ۶۲، بنیاد فقهی مدیریت اسلامی، تلفن: ۲۶۱۶۷۹۷
Website: www.bfmi.ir Email: nakhl-e-shahdad@yahoo.com

سخن ناشران

تبیین و توسعه انقلاب اسلامی، به منظور رسیدن به تمدن اسلامی، نیازمند علومى برخاسته از منابع وحیانی است و اگر حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها بخواهند در گستره تاریخی و افق پیش روی نقش مؤثری در توسعه دانش جهانی ایفا کنند، نخست باید علمى برخاسته از منابع دینی را پی‌افکنند و آنگاه به ترویج و تبیین آن پردازند و بدان عمل کنند.

مدیریت به عنوان علمى کاربردی، مفید و تأثیرگذار در عرصه اجتماعى با موضوع سازمانى، از جمله مهم‌ترین و ضروری‌ترین علوم به شمار می‌رود. از این رو، به عنوان علمى که در تمام شئون جمعی زندگى انسان‌ها حضور دارد، نیازمند اسلامى شدن است.

از میان اصیل‌ترین و مطمئن‌ترین روش‌های دستیابی به علم دینی، روش اجتهادى است که با سابقه دیرینه خود، راهی مطمئن پیش روی فهم منابع دینی می‌گذارد.

اثر حاضر نخستین اثر در باب معرفى و ماهیت «فقه‌الاداره» است که به همت استاد گرانقدر، حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمصمصام‌الدین قوامى نگاشته شده است. این کتاب حاصل بخشى از درس خارج فقه‌الاداره ایشان در سال ۱۳۸۵ است که در قالب طرح پژوهشى در گروه مدیریت پژوهشگاه حوزه و دانشگاه به ثمر رسیده و تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد.

خداوند را شاکریم که تحت عنایت حضرت ولی‌عصر — عجل الله تعالی فرجه الشریف — مطالب ارائه‌شده در جمع طلاب و با مشارکت «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» و «بنیاد فقهى مدیریت اسلامى» که یکی از اهداف خود را تولید این‌گونه آثار قرار داده‌اند، جلد نخستین فقه‌الاداره به زیور طبع آراسته شده و در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد.

این اثر به عنوان منبع کمک‌درسى برای دانشجویان رشته‌های «علوم سیاسى» و «مدیریت» در مقطع دکترا و نیز دیگر علاقه‌مندان به مطالعات علوم اسلامى و ادارى تهیه شده است.

امیدواریم استادان و صاحب نظران ارجمند با راهنمایی‌های مشفقانه خود ما را در جهت رشد و ارتقای سطح علمی پژوهش‌ها و عرضه هرچه بهتر کتاب‌ها و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه علمی یاری فرمایند.

در پایان، بر خود فرض می‌دانیم که از مؤلف گرامی اثر، جناب حجت‌الاسلام والمسلمین قوامی و نیز ارزیاب محترم طرح حضرت آیت‌الله قربانعلی درّی نجف‌آبادی که با نظرهای علمی خود بر غنای این کتاب افزودند سپاسگزاری نماییم.

بنیاد فقهی مدیریت اسلامی

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

فهرست مطالب

۱	پیشگفتار
۳	کارکرد فقه در علوم انسانی
۳	ارتباط فقه با علوم انسانی
۵	ارتباط فقه با علوم اسلامی
۶	ارتباط فقه‌الاداره با «مدیریت اسلامی»
۷	عرصه‌های فعال در فقه علوم انسانی
۹	فصل اول: نسبت فقه و مدیریت
۹	مرحله اول: مفهوم لغوی و اصطلاحی فقه
۹	بخش اول: فقه در دیدگاه لغویان و طبق آنچه در کتاب‌های لغت درج شده است
۱۰	بخش دوم: فقه در فرهنگ قرآنی
۱۰	الف) معنای فقه
۱۰	ب) گستره معنای فقه
۱۱	بخش سوم: استعمال واژه فقه در لسان متشرعه (اصحاب و تابعین و دیگران)
۱۱	الف) زمان متشرعه را می‌توان به دو عصر تقسیم کرد
۱۱	ب) انواع استعمال واژه فقه به این شرح است
۱۲	بخش چهارم: کاربرد واژه فقه در لسان معصومان (ع)
۱۳	بخش پنجم: فقه در اصطلاح اصولیان و فقیهان
۱۳	الف) پیش از عصر تفکیک علوم
۱۳	ب) پس از عصر تفکیک علوم
۱۴	نتیجه
۱۴	جمع‌بندی نهایی
۱۷	انسجام دیدگاه حدّ وسط در دانش فقه
۱۸	تأثیر و تأثر متقابل در ابعاد سه‌گانه

۱۸	نتیجه بحث مفهوم لغوی و اصطلاحی فقه
۱۹	موضوع علم فقه
۲۱	ماهیت فعل مکلف (به عنوان موضوع علم فقه)
۲۱	اقسام فعل مکلف
۲۱	قسم اول: افعال جوارحی و جوانحی
۲۲	قسم دوم: افعال سلبی و ایجابی
۲۳	قسم سوم: افعال اختیاری و غیر اختیاری
۲۳	قسم چهارم: افعال فردی و اجتماعی
۲۴	نتیجه بحث ماهیت فعل مکلف
۲۴	حکم شرعی
۲۴	تعریف حکم شرعی
۲۵	اقسام حکم شرعی
۲۶	تشخیص موضوع
۲۷	۱. اقسام موضوعات
۲۷	قسم اول
۲۸	قسم دوم
۲۹	مسائل و قواعد اصولی و فقهی
۲۹	الف) مسئله اصولیه
۲۹	یک) مباحث الفاظ
۳۰	دو) مباحث امارات و ادله اجتهادیه
۳۰	سه) مباحث اصول علمیه
۳۰	چهار) مباحث تعادل و تراجیح
۳۰	پنج) مباحث اجتهاد و تقلید
۳۱	ب) قاعده اصولیه
۳۱	ج) مسئله فقهیه یا فرع فقهی
۳۲	د) قاعده فقهیه
۳۲	ضابطه قاعده فقهی
۳۳	اقسام قاعده فقهی از دیدگاهی دیگر
۳۴	مقایسه
۳۵	مرحله دوم: ماهیت مدیریت
۳۶	الف) فهرست اجمالی ساختار موضوعی مدیریت
۳۶	ب) نظام تعریفها
۳۶	۱. تعریف مدیریت
۳۷	۲. تعریف محورها

۳۷	۳. تعریف عرصه‌های مدیریت
۳۷	مقایسه دو عرصه کمی و کیفی
۳۸	نگاه تفصیلی به ساختار موضوعی مدیریت
۳۸	محورهای چهارگانه
۴۰	محور اول: وظایف اصلی مدیریت
۴۰	الف) سازمان‌دهی
۴۱	نتیجه سازمان‌دهی
۴۱	فرایند سازمان‌دهی
۴۱	اصول سازمانی
۴۱	دسته اول: اصول مربوط به اختیار و قدرت
۴۲	دسته دوم: اصول تقسیم کار و تخصصی‌سازی
۴۲	دسته سوم: اصول مربوط به هماهنگی
۴۲	ب) برنامه‌ریزی
۴۳	ج) کنترل
۴۳	د) هدایت
۴۳	محور دوم: مدیریت منابع انسانی
۴۴	وظایف مدیریت منابع انسانی
۴۵	محور سوم: مدیریت رفتار سازمانی
۴۵	سرفصل‌هایی که در مدیریت رفتار سازمانی مورد مطالعه قرار می‌گیرند
۴۶	محور چهارم: مدیریت فرهنگ سازمانی
۴۸	نتیجه بحث محورهای چهارگانه مدیریت
۴۸	عرصه‌های مدیریت
۴۸	الف) عرصه‌های کمی مدیریت
۴۹	نحوه اعمال محورهای مدیریت در عرصه‌های مدیریت
۴۹	ب) عرصه‌های کیفی مدیریت
۵۰	نتیجه بحث ساختار موضوعی مدیریت
۵۰	مرحله سوم: ارتباط فقه و مدیریت
۵۰	فقه مدیریت (فقه سازمانی)
۵۱	تعریف فقه‌الاداره
۵۱	موضوع فقه‌الاداره
۵۱	محمول فقه‌الاداره
۵۱	هدف فقه‌الاداره
۵۱	ضرورت فقه‌الاداره
۵۲	رابطه فقه و علم مدیریت

۵۲	نسبت منطقی فقه و مدیریت
۵۳	تأثیر متقابل فقه بر مدیریت و بالعکس
۵۳	الف) تأثیر مدیریت بر فقه
۵۳	ب) تأثیر فقه بر مدیریت
۵۳	تحلیل
۵۴	الف) روابط از نوع تأثیرگذاری
۵۴	ب) روابط از نوع نسبت و مقایسه و هم‌سنجی
۵۵	آیا فقه‌الاداره دانش واحدی است؟
۵۶	جایگاه فقه‌الاداره در تقسیم‌بندی فقهی
۵۶	مقدمه: تقسیم‌شناسی
۵۷	فقه و تقسیم منطقی
۵۸	تقسیم‌های عمده ابواب فقه
۵۸	تقسیم کلینی (طبق اصول و فروع کافی)
۵۸	تقسیم محقق حلّی (صاحب شرایع)
۵۸	تقسیم شهید صدر
۵۸	تقسیم آیت‌الله مکارم شیرازی
۵۹	تقسیم آیت‌الله اعرافی (در فقه تربیتی)
۵۹	تقسیم برتر و مقبول ابواب فقه و جایگاه فقه‌الاداره در آن
۵۹	۱. علت برتری این تقسیم
۵۹	الف) در تقسیم ثنایی می‌گنجد
۶۰	ب) با تقسیم تفصیلی مناسب دارد
۶۰	ج) از تقسیم‌بندی منطقی برخوردار است
۶۱	د) اکثر آن را پذیرفته‌اند
۶۱	ه) نظم وسائل الشیعه براساس آن است
۶۱	۲. جایگاه فقه‌الاداره در تقسیم محقق حلّی
۶۱	بنا بر دیدگاه اول در فقه‌الاداره
۶۱	بنا بر دیدگاه دوم در فقه‌الاداره
۶۲	یک تقسیم‌بندی جدید در فقه
۶۳	نتیجه بحث جایگاه فقه‌الاداره فقه
۶۳	مقایسه فقه اداری با حقوق اداری و فقه سیاسی
۶۴	الف) روابط فقه اداری با حقوق اداری (و علوم اداری)
۶۴	بخش اول: آشنایی اجمالی با حقوق اداری
۶۴	۱. آشنایی از لحاظ صوری (ارتباط منطقی میان سازمان‌های عمومی)
۶۴	۲. آشنایی از لحاظ ماهوی

۶۴	۳. آشنایی از لحاظ مقایسه با علوم اداری (علم اداره)
۶۵	بخش دوم: فقه اداری (فقه‌الاداره)
۶۵	بخش سوم: مقایسه
۶۵	مقایسه‌ای دیگر
۶۵	حقوق اداری
۶۶	علوم اداری
۶۶	فقه اداری
۶۶	مقایسه
۶۷	مقایسه فقه اداری و حقوق اداری از لحاظ منبع‌شناسی
۶۷	۱. منابع حقوق اداری
۶۷	الف) منابع مدوّن
۶۸	ب) منابع غیر مدوّن
۶۸	۲. منابع فقه اداری
۶۸	۳. مقایسه منابع
۶۹	مقایسه نهایی میان حقوق اداری و فقه اداری
۷۰	تأثیر و تأثر علوم اداری و فقه بر یکدیگر
۷۱	تأثیر فقه بر علوم اداری
۷۱	۱. جهت‌دهی
۷۱	۲. ضابطه‌مند کردن روش‌های موجود در علوم اداری
۷۱	۳. ارائه روش‌های جدید
۷۲	۴. ایجاد فضا برای جستجوی سوالات گوناگون پدیدآمده در اثر تعامل با فقه
۷۲	نسبت مدیریت و علوم اداری
۷۲	۱. مقصود از «مدیریت»
۷۳	۲. مقصود از علوم اداری
۷۵	فصل دوم: روش‌شناسی فقه‌الاداره
۷۵	مقدمه
۷۵	بخش اول: اجتهاد روش انتخابی فقه‌الاداره
۷۵	تعریف اجتهاد
۷۵	الف) اجتهاد در لغت
۷۶	ب) اجتهاد در اصطلاح
۷۶	رابطه اجتهاد با فقه
۷۷	مقدمات اجتهاد
۷۷	الف) علوم ادبیات عرب

۷۷ (ب) علوم عقلی
۷۷ (ج) علوم نقلی و علوم عقلی - نقلی
۷۷ تبیین روش اجتهاد
۷۸ فرایند شناخت موضوع یا متعلق حکم
۷۹ انواع و اقسام فعل مکلف
۷۹ فرایند شناخت حکم
۷۹ الف) تعریف
۷۹ (ب) انواع حکم شرعی
۸۰ (ج) مراحل استنباط حکم شرعی
۸۲ ماهیت روش اجتهادی
۸۵ ماهیت مسئله و سؤال
۸۶ بررسی فرایند استدلال در یک مسئله به روش جواهر الکلام
۸۸ بخش دوم: اعمال روش اجتهادی در مباحث مدیریت
۹۱ نظام پرسش‌ها در روش اجتهادی فقه‌الاداره
۹۱ ۱. منابع سؤالات
۹۲ ۲. نظم‌دهی سؤالات
۹۲ نظام پاسخ‌ها
۹۳ نحوه تعامل با پاسخ‌ها
۹۴ بخش سوم: نظریه‌پردازی و نظام‌سازی با روش اجتهادی
۹۴ الف) نظریه‌پردازی
۹۵ احکام شرعی در معارف بینشی
۹۵ احکام شرعی در معارف ارزشی
۹۶ احکام شرعی، اعمال و روش‌ها
۹۸ الف) احکام سه‌گانه فعل سازمانی
۹۸ (ب) احکام سه‌گانه شیء سازمانی
۹۹ (ج) احکام سه‌گانه انسان سازمانی
۹۹ (ب) نظام‌سازی
۱۰۱ بخش چهارم: ارزیابی و ارزش‌گذاری روش اجتهادی فقه‌الاداره
۱۰۱ سنجش «بهره‌وری»
۱۰۱ ۱. ارزیابی کارایی فقه‌الاداره
۱۰۱ روش مسئله‌محور
۱۰۴ ویژگی‌های مسئله
۱۰۵ انواع مسئله
۱۰۵ انواع مسئله از جهت کارکرد

۱۰۶	انواع مسئله از حیث تعلق به گستره
۱۰۶	انواع مسئله از حیث متعلق
۱۰۸	۲. ارزیابی مسئله محوری فقه‌الاداره از حیث تعلق به گستره
۱۰۹	۳. ارزیابی مسئله محوری فقه‌الاداره از حیث متعلق
۱۱۱	۲. ارزیابی اثربخشی فقه‌الاداره
۱۱۱	۱. ارزش کار
۱۱۱	۲. نتیجه پژوهش
۱۱۳	فصل سوم: منبع‌شناسی
۱۱۶	نوع اول: منابع یا ادله نقلی
۱۱۶	الف) قرآن (یا ۱. قرآن)
۱۱۸	۱. چگونگی هدایت‌های قرآنی
۱۱۸	انواع هدایت
۱۱۸	۲. وسایل هدایت
۱۲۰	۳. نسبت هدایت و مدیریت
۱۲۱	۴. چگونه می‌توان از این هدایت بهره برد؟
۱۲۴	معیارها و ملاک‌های پاسخ گرفتن مدیریتی از قرآن کریم
۱۲۵	منابع جانبی قرآن
۱۲۶	خاتمه: مقایسه تفسیر مدیریتی قرآن با فقه‌الاداره قرآن
۱۲۷	ب) سنّت (یا ۲. سنّت)
۱۳۰	ارتباط سنّت با مدیریت
۱۳۰	منابع جانبی سنّت
۱۳۱	ارتباط اجماع با سنّت
۱۳۲	نوع دوم: منابع عقلی
۱۳۲	الف) عقل قطعی
۱۳۹	عقل و مدیریت
۱۴۱	عقل و مدیریت و شهید اول
۱۴۲	نگاهی دیگر به منبع عقل
۱۴۳	ب) بناء عقلا
۱۴۳	تعریف سیره
۱۴۳	مقصود از سیره
۱۴۴	حجیت بناء عقلا
۱۴۴	میانی اثبات امضای شارع
۱۴۴	شرط معاصرت در حجیت سیره عقلا

۱۴۷	نتیجه بحث معاصرت در یک جمع‌بندی
۱۴۹	چگونگی اثبات حکم شرعی به وسیله بناء عقلا
۱۵۱	بناء عقلا و مدیریت
۱۵۱	حجیت بناء عقلا و قوانین و احکام اداری و سازمانی
۱۵۲	مدیریت و بناء عقلا
۱۵۵	ج) مصالح مرسله
۱۵۷	۱. تعریف مصالح مرسله
۱۵۷	۲. ضوابط حجیت مصلحت مرسله
۱۵۸	۳. مصالح مرسله به عنوان منبعی برای احکام سازمانی و اداری
۱۵۸	۱-۳. اصل اول
۱۵۹	۲-۳. اصل دوم
۱۶۱	مقایسه میان بناء عقلا و مصالح مرسله
۱۶۳	منابع معین عقل
۱۶۳	الف) منابع معین در عقل اجتهادی
۱۶۳	ب) منابع معین عقل اجتماعی (بناء عقلا)
۱۶۴	نگاه تفصیلی به منابع معین
۱۶۴	منابع معین عقل اجتهادی
۱۶۴	کتاب الاداره، مرحوم شیرازی
۱۶۵	فهرست تفصیلی کتاب الاداره شیرازی
۱۶۶	فهرست مسائل ۳۷گانه جلد اول
۱۶۷	فهرست مسائل سیزده‌گانه جلد دوم
۱۶۹	نوع استناد به منابع شرعی در تحلیل مسئله دوم
۱۶۹	مسئله دوم از مسائل کتاب
۱۶۹	نوع استناد و استدلال به منابع
۱۷۰	استناد کلی در همه صفات مدیر
۱۷۱	نمونه‌ای از استنباط یک حکم شرعی مدیریتی با استناد به منابع اصولی
۱۷۲	کتاب الاحکام السلطانیه
۱۷۲	۱. الاحکام السلطانیه ابویعلی
۱۷۳	فایده شناخت این استنادها و این منابع برای فقه‌الاداره
۱۷۳	انواع استنادها و استنباط‌های کتاب
۱۷۴	۲. الاحکام السلطانیه ماوردی
۱۷۵	معالم القربة فی احکام الحسبه
۱۷۶	منابع مورد استناد «معالم القربة فی احکام الحسبه»
۱۷۶	نگاهی اجمالی

۱۷۶	نگاه تفصیلی
۱۷۷	نتیجه‌گیری از یک مقایسه
۱۷۹	بررسی کتاب‌های مدیریت اسلامی شیعی
۱۷۹	انواع تحقیقات مدیریت اسلامی به ملاک تحلیل محتوا
۱۸۱	نسل کتاب‌های نظام‌الحکم
۱۸۱	الف) منابع قدیم‌تر
۱۸۲	ب) منابع قدیم‌تر
۱۸۴	۲. منابع معین در عقل اجتماعی (بناء عقلا و عرف)
۱۸۵	خاتمه
۱۸۷	فصل چهارم: گونه‌شناسی فقه‌الاداره
۱۸۸	کارکرد گونه‌شناسی
۱۸۸	گونه‌شناسی عام فقه‌الاداره
۱۹۰	گونه‌شناسی خاص در فقه‌الاداره
۱۹۰	۱. گونه کتاب
۱۹۰	۱-۱. کتاب العتق و ملحقات آن
۱۹۰	۱-۱-۱. مباحث اماء و عبید (کنیزان و بردگان) دو نوع است
۱۹۱	۱-۱-۲. نکات
۱۹۱	۱-۱-۳. ارتباط کتاب العتق و ملحقات آن با فقه‌الاداره
۱۹۲	۱-۱-۴. نوع استفاده از احکام عبد و رق در فقه اداری
۱۹۲	۱-۱-۵. مباحث پایه‌ای
۱۹۲	الف) راه‌های مقایسه و تطبیق برده و کارگزار و کارمند در بُعد احکام اداری
۱۹۳	ب) جایگزینی برده به جای کارمندان و بالعکس
۱۹۳	ج) انواع مباحث بردگی در فقه جاری جواهری
۱۹۴	د) روابط احکام الرقیق
۱۹۶	۲-۱. کتاب الاجاره
۱۹۶	۱-۲-۱. نوع استفاده از گونه کتاب الاجاره در فقه‌الاداره
۱۹۶	۲-۲-۱. سرفصل‌های کتاب الاجاره
۱۹۷	۳-۲-۱. قاعده‌مندی اجاره
۱۹۸	۳-۱. کتاب الجهاد
۲۰۰	۴-۱. کتاب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر و مقیم الحد
۲۰۲	۵-۱. کتاب الزکاة
۲۰۴	۶-۱. کتاب القضاء
۲۰۸	۷-۱. کتاب الوقف

۲۰۹ گونه ابواب
۲۱۰ ۱-۲. باب نماز جمعه (از ابواب کتاب الصلاة)
۲۱۲ ۲-۲. باب المسجد (از کتاب الصلاة)
۲۱۴ ۳-۲. باب نماز جماعت (از کتاب الصلاة)
۲۱۶ ۳. گونه افتاء و استفتاء
۲۱۷ ۱-۳. گونه افتاء و استفتاء زنان کارمند از امام خمینی(ره) در حوزه مدیریت منابع انسانی
۲۱۹ ۲-۳. گونه استفتاء و افتاء در حوزه مدیریت منابع انسانی (حقوق و دستمزد)
۲۱۹ الف) ساختار موضوعی استفتائات
۲۲۰ ب) پاسخها
۲۲۰ ج) ملاکهای احکام یادشده
۲۲۱ ۳-۳. گونه‌شناسی افتاء و استفتاء در عرصه مدیریت نظامی
۲۲۳ ۴-۳. گونه‌شناسی افتاء و استفتاء در عرصه مدیریت دولتی از مقام معظم رهبری
۲۲۶ ۵-۳. گونه‌شناسی استفتاء و افتاء در فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر
۲۲۷ الف) ساختار موضوعی پرسش‌ها در موضوع امر به معروف و نهی از منکر در محدوده سازمان
۲۲۷ ب) پاسخها در موضوع امر به معروف و نهی از منکر در محدوده سازمان
۲۲۸ ج) ملاکهای پاسخهای داده‌شده
۲۲۸ نتیجه‌گیری

۲۲۹ فصل پنجم: الگوشناسی فقه‌الاداره
۲۳۱ ۱. الگوی فتاوی قانونمند (قانون مدنی)
۲۳۱ ۱-۱. عناوین سرفصل‌های قوانین فقهی
۲۳۱ الف) اموال
۲۳۲ ب) اشخاص
۲۳۲ ج) در ادله اثبات دعوی
۲۳۳ ۲. الگوی نظری (نظریه‌های فقهی)
۲۳۶ ۳. الگوی فقه‌های عامل (فقه‌های مدیر)
۲۳۶ ۱-۳. امام خمینی(ره)
۲۳۶ الف) ویژگی‌های امام خمینی (از بُعد الگوی عامل فقه‌الاداره)
۲۳۷ ب) ویژگی‌های مدیریتی امام خمینی
۲۳۸ ج) حضور فقه در الگوی مدیریتی امام خمینی(ره)
۲۳۹ ۲-۳. ملأ احمد نراقی
۲۳۹ الف) مشخصات فردی
۲۳۹ ب) آثار و مکتوبات (حکومتی، مدیریتی)
۲۴۰ ج) رفتار حکومتی اداری

۲۴۰ (د) نظریه فقهی اداری
۲۴۰ (ه) جزئیات فقه‌الاداره
۲۴۱ (و) نتیجه
۲۴۱ ۳-۳. محقق کرکی
۲۴۱ (الف) مشخصات فردی و مختصری از زندگی‌نامه
۲۴۱ (ب) ارتباط سلسله صفویه با علمای لبنان
۲۴۱ (ج) نظر شاه‌طهماسب (۹۳۰) در خصوص محقق کرکی
۲۴۲ (د) تأثیرهای فعالیت‌های مدیریتی و سیاسی محقق کرکی
۲۴۲ (ه) تأثیرهای محقق کرکی در نظریه ولایت فقیه
۲۴۲ (و) نتیجه
۲۴۳ ۴-۳. محقق نایینی
۲۴۳ (الف) مشخصات فردی
۲۴۴ ۴. الگوی سازمان‌های فقهی (سازمان امور حسبه)
۲۴۵ (الف) تعریف
۲۴۵ (ب) قرائت‌های مختلف از امور حسبه
۲۴۷ ۴-۱. سازمان اوقاف
۲۴۸ ۴-۲. سازمان حسبه
۲۴۹ ۴-۳. سازمان حوزه‌های علمیه
۲۵۰ ۴-۴. سازمان‌های دینی
۲۵۱ فصل ششم
۲۵۱ کاربردشناسی فقه‌الاداره
۲۵۲ مرحله اول، فرهنگ‌سازی فقه‌الاداره
۲۵۴ مرحله دوم: نهضت‌سازی فقه‌الاداره
۲۵۵ (الف) قانونمندی
۲۵۶ (ب) ارائه محصولات منسجم و قابل عمل
۲۵۶ محصولات فقه‌الاداره به سه شکل قابل ارائه است
۲۵۶ ۱. رساله اداریه
۲۵۷ ۲. قواعد اداریه
۲۵۷ ۳. جواهر اداریه
۲۵۸ (ج) بومی‌سازی فقه‌الاداره
۲۵۹ (د) مرحله مرغوب‌سازی
۲۵۹ (ه) مرحله مشارکت
۲۶۰ مرحله سوم: فرایند نهادینه شدن
۲۶۱ روش کاربردی نمودن فقه‌الاداره در یک نمایه و با نگاهی فرا«فرایندی»

۲۶۱	الف) آرمان
۲۶۱	ب) اهداف
۲۶۲	ج) راهبردها
۲۶۲	د) راهکارها
۲۶۲	ه) زمینه‌ها
۲۶۳	و) ضمانت اجرا
۲۶۴	خاتمه
۲۶۵	منابع و مأخذ
۲۷۱	نمایه اصطلاحات
۲۷۷	نمایه اعلام

پیشگفتار

در طول تاریخ حوزه‌های علمیه و دو دانش اصلی، یعنی فقه و اصول، دائماً در حال تطوّر و تحول بوده و فراز و نشیب بسیاری را از سر گذرانده‌اند که با نگاهی به تاریخ علم اصول و فقه این واقعیت آشکار خواهد شد. این دگرگونی و دگردیسی، بستگی به شرایط هر عصر داشته است، گاه با ظهور مردانی بزرگ و تأثیرگذار، همچون شیخ طوسی، ابن‌ادریس حلی، شهید اول و شهید ثانی، علامه حلی و محقق حلی، وحید بهبهانی و شیخ انصاری شاهد اوج‌گیری فقه و اصول هستیم. اینان صاحب سبک و مدرسه و پرچمدار یک نهضت و تحول و آغازگر عصری نو بوده‌اند و به‌طور شگفت‌انگیزی، فاصله دو عصر به رکود و توقف می‌انجامیده که گاه به طول یک قرن بوده است.

تاریخ تطوّر حوزه همان تطوّر فقه و اصول است که چون تاروپود درهم‌تنیده‌اند و نوع فقهها، اصولی نیز هستند؛ چرا که هر فقیه ملزم به اتخاذ مبانی اصولی خاص خویش است که باید مجتهدانه به این امر مبادرت نماید، هرچند بعضی به اصولی شهرت یافته و تشکیل‌دهنده جناح اصولیان هستند و به زعم شهید صدر، شیخ انصاری قوی‌ترین اصولی تاریخ دانش علم اصول به شمار می‌رود، چنان که در میان فقها، صاحب جواهر چنین جایگاهی را احراز کرده و فقه جواهری، به مدرسه‌ای جاوید در حوزه‌های علمیه تبدیل شده است.

البته علومى همچون کلام و فلسفه و پیش‌نیازهای آن، به تناوب جایگاه مناسبی در حوزه یافته‌اند؛ چرا که جریان‌های اخباری‌گری نوعاً در مقابل علوم عقلی مقاومت می‌کردند و می‌کنند (و چه بسا مخالفت با علم اصول نیز ریشه در چنین رویکردهایی داشته است)، ولی حوزه فقهات، لقب غالب حوزه‌ها باقی ماند و البته با ظهور علامه طباطبایی، امام خمینی و فرزندش مصطفی و شهید مطهری، شهید صدر و خیل شاگردان علامه در عصر حاضر و تأکیدات مکرر مقام معظم رهبری — مدظله — شاهد نهادینه شدن علوم عقلی با نماد فلسفه هستیم.

با پیروزی انقلاب اسلامی و حاکمیت ولایت فقیه، مباحث «فلسفه سیاسی اسلام» به تدریج با علاقه حوزویان مواجه گشت و دانش فقه نیز با عناوین جدیدی مانند «فقه‌السیاسة» و «فقه‌الدولة» و «فقه‌الحکومة» روبه‌رو و به رسمیت شناخته شد. درحقیقت شعبه‌ای مهم از علوم سیاسی به دلمشغولی توده جوان حوزه تبدیل گردید و بخشی از آنان را به تحصیلات آکادمیک در این عرصه ترغیب نمود. این جریان خالی از برخی آسیب‌ها نبود به گونه‌ای که گاه اصل روشن ولایت فقیه را نیز به چالش می‌کشید.

اخیراً شاهد شکل‌گیری دوره‌ای جدید هستیم که علوم انسانی را به تدریج وارد نظام آموزشی حوزه می‌کند ریشه این امر در نارسایی این علوم در نظام دانشگاهی است، ترجمه‌ای بودن، بومی نبودن، ناهمخوانی با مبانی اسلامی و ناکارآمدی، از جمله ضعف‌هایی است که در این علوم دیده شده است. از سوی دیگر، اعلام آمادگی تدریجی حوزه و از همه مهم‌تر، تأکید مکرر رهبری انقلاب، که ناشی از همین واقعیت‌هاست، ورود به عصر نوین را مسجل می‌کند به گونه‌ای که حوزه و دانشگاه و دولت را به تکاپوی جدی واداشته و برخی پژوهشگاه‌ها را در این زمینه ممخض کرده است.

آنچه مهم است روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی است، گویا ناکافی بودن روش‌های غیر فقهی، به تازگی ورود مجتهدانه در این عرصه را اجتناب‌ناپذیر کرده و حلقه‌ها و نهادهای فقه‌پژوهی را در این وادی ایجاد و فعال نموده است.

از جمله این تلاش‌ها دانش «فقه‌الاداره» است که چندی است با اهتمام مواجه شده و رشد قابل توجهی از خود نشان داده است. این دانش که متکفل تحصیل «نظام اداری اسلام» از مسیر مطمئن و مجرب اجتهاد جواهری است، با برخی پرسش‌های جدی مواجه است از جمله آنکه:

- این دانش در زمره کدام علم است؟

- مبانی فقه‌الاداره کدام‌اند؟

- از چه روشی پیروی می‌کند؟

- منابع آن کدام‌اند؟

- پیشینه آن چیست؟

- چه خروجی‌ای دارد؟

- اصول و قواعد آن کدام‌اند؟

- گونه‌ها و الگوهای آن کدام‌اند؟

در پاسخ پرسش نخست می‌توان گفت که فقه‌الاداره از شاخه‌های فقه جعفری با سبک جواهری است و در مبانی، منابع، روش و خروجی از آن تبعیت می‌کند و با توجه به دینی بودن دانش فقه، فقه‌الاداره نیز لاجرم علمی دینی است و نیازی به اثبات مجدد در جهت کسب این عنوان را ندارد، مگر اینکه فقه امامیه، علم دینی محسوب نشود که تا به حال کسی به سمت چنین ادعای سخیفی نرفته است.

از سوی دیگر، فقه‌الاداره از شاخه‌های علوم انسانی اسلامی به شمار می‌رود. به منظور روشن شدن جایگاه آن در این علوم بحثی کوتاه در تعامل فقه و علوم انسانی خواهیم داشت.

کارکرد فقه در علوم انسانی

عملیات استنباط فقهی در عرصه علوم انسانی فرایندی غنی‌ساز تعریف می‌شود. علوم انسانی به شکل رایج نه تنها مفید نیستند، بلکه مضرند^۱ باید با عملیات اجتهادی مورد پالایش قرار گیرند و تصفیه شوند. تصفیه‌ای از نوع غنی‌سازی که متوجه مبانی، اصول، ساختار و روش‌های این علوم خواهد شد. برای این کار قبلاً باید آشنایی دقیقی با آنها پیدا شود از نوع آشنایی با یک موضوع برای فقیه تا در پرتو آن نظر اسلام را کشف و ارائه کند.

ارتباط فقه با علوم انسانی

۱. ارتباط در موضوع؛ موضوع اصلی فقه «فعل مکلف» است و موضوع علوم انسانی «رفتار انسان» است، اعم از رفتار اقتصادی، اجتماعی، مدنی، سیاسی و سازمانی که هر کدام موضوع دانش اقتصاد، جامعه‌شناسی، سیاست و مدیریت‌اند. این تشابه یا اشتراک در موضوع، حلقه ارتباط میان دو حوزه فقه و علوم انسانی را منطقی و مستحکم می‌کند؛
۲. ارتباط در هدف؛ غرض مهم فقه و غایت مشهور آن «فوز به علیین» و به معنای رسیدن یا رساندن انسان مکلف به تعالی و سعادت است. غرض علوم انسانی نیز ارتقای درجه انسان و جامعه انسانی به سوی هدف‌های تعریف شده است که به بیان فلسفی ایصال به «مدینه فاضله» است. از این‌رو این اشتراک در هدف، خدمات متقابل دو عرصه را رونق می‌بخشد؛

۱. مقام معظم رهبری.

۳. **ارتباط در روش؛ روش فقه «مسئله‌محوری»** است، روشی مجرب، ریشه‌دار و اثربخش که مایه توانمندی فقه در مواجهه با هر نوع سؤال از هر حوزه زندگی است. روش پیشرفته در علوم انسانی نیز «مسئله‌محور» است که به زعم کارشناسان حوزه روش‌شناختی، بسی کاراثر از روش «موضوع‌محور» است. بر این اساس، مسائل علوم انسانی، سوژه فقه قرار می‌گیرند و پاسخ دین را دریافت خواهند نمود؛
۴. **ارتباط در مبانی؛** مبانی علوم انسانی همواره مورد اتهام اندیشوران عرصه دین بوده‌اند. مبانی‌ای که از دوران تلخ رنسانس با بدبینی اومانیزم‌ها به کلیسا، صبغه غیر دینی به خود گرفت و پایه‌ای برای برپایی علوم انسانی ناهماهنگ با آهنگ دین گردید. آیا این مبانی مایه انحراف کامل علوم انسانی شده است؟ یا اینکه صرفاً به عامل تضعیف و نقص آن مبدل گشته است؟ آشنایان با این علوم معتقد نیستند که این دانش تحت تأثیر آن مبانی کاملاً از حیز انتفاع ساقط شده باشد و اوضاع آن را وخیم یا بدخیم ارزیابی نمی‌کنند. نتیجه داوری منصفانه از سوی کسانی که با عرصه فقه و علوم انسانی آشنایی توأمان دارند، «نفی کمال» از علوم انسانی غربی است که می‌تواند به «مضر بودن» این علوم بینجامد یا تفسیر شود. فقه با مبانی متعالی خود قادر به کاستن نقص‌ها و قرار دادن آن در جهت کمال مطلوب دین است. این خود، عملیات نجات علوم انسانی از مبانی ناصحیح آن نیز خواهد بود؛
۵. **ارتباط در مسائل؛** مسائل هر علم اصلی‌ترین عناصر در معرفی، شکل‌گیری، صورت‌بندی و توسعه آن به شمار می‌روند. ریشه مسائل علوم انسانی در نیازهای بشری است و همین امر به کاربردی شدن این علوم منجر می‌شود. لذا هرچه مسائل ناظر به نیازهای واقعی باشند، ضریب کاربردی شدن این علوم بالا می‌رود. با توجه به مسئله‌محور بودن فقه، عرضه نظام‌مند مسائل علوم انسانی به فقه، منجر به تولید پاسخی در اندازه‌های مورد نظر دین خواهد گردید. مقایسه این پاسخ‌ها با پاسخ‌های آکادمیک رایج، برتری و بهتری پاسخ‌های فقهی را نشان خواهد داد. درحقیقت، نظام پاسخ‌های فقهی که ناظر به نظام مسائل علوم انسانی ایجاد می‌شود، همان چرخه تولید علوم انسانی اسلامی است. نسبت میان دو نظام پاسخی (فقهی و غربی) با یک حدس خردمندانه، عموم و خصوص من‌وجه خواهد بود و نسب تساوی و تباین که حاکی از افراط و تفریط هستند در این حدس خردمندانه جای نمی‌گیرند؛
۶. **ارتباط در ساختار؛** ساختار موضوعی فقه و علوم انسانی می‌تواند مشترک باشد، به گونه‌ای که نظم و فهرست علوم انسانی اصل قرار گیرد و فقه براساس این جدول به اعلام نظریات

دین پردازد نظریاتی که با دو نتیجه تأسیس و امضا پردازش خواهد شد. از این رو، اصل قرار گرفتن ساختار علوم انسانی با اصل قرار گرفتن نظریات فقه، به یک نوع تعادل میان دو عرصه خواهد انجامید و فقه متناسب با هر رشته علوم انسانی نظمی منطقی و استوار می‌یابد.

ارتباط فقه با علوم اسلامی

علوم هم‌چون کلام، فلسفه، اخلاق و عرفان اسلامی نیز با علوم انسانی ارتباط برقرار کرده و می‌کنند و برخی رویکردها حاکی از اسلامی شدن علوم انسانی از طریق این دست دانش‌های دینی است و رویکرد فقهی را یا مناسب این تعامل نمی‌پندارند، یا آن را یکی از راه‌ها و در عدل دیگر علوم دینی قلمداد می‌کنند. در حالی که روش فقهی بر پایه دیگر علوم دینی مشروعیت می‌یابد و هر نظر فقهی بر پایه مبانی بینشی و ارزشی سامان می‌گیرد. فلسفه و کلام متکفل تبیین بیش‌ها هستند و اخلاق عهده‌دار سامان‌دهی ارزش‌ها است. لذا این دانش‌ها با چنین فرایندی در خدمت فقه قرار می‌گیرند و درحقیقت فقه اکبر شکل می‌یابد که جامع فهم معارف اسلامی است؛ در حالی که رویکرد کلامی یا اخلاقی صرف لزوماً رویکردی فقهی نیست. بنابراین، منطلق اقتضا می‌کند که با روشی جامع، به اسلامی شدن علوم انسانی همت شود و همه تلاش‌های عقلی و ارزشی به استحکام نظریات فقهی کمک کنند. این تعامل بیانگر یک «مدیریت دانش» پیشرفته در ساحت اندیشه دینی است. بنابراین، فقه در تعامل با علوم انسانی از یک سو و با علوم دینی از سوی دیگر، نقشی محوری در تولید «علوم انسانی اسلامی» ایفا می‌کند؛ علوم دینی بنیادهای آن را محکم می‌کنند و به عنوان یک روش جامع و معتبر، به غنی‌سازی علوم انسانی وامی‌دارند.

«فقه‌الاداره» که به عنوان یکی از شاخه‌های «فقه علوم انسانی» جایگاهی روشن پیدا می‌کند، از خانواده فقه است و برخوردار از مجموعه توانمندی‌های آن، که به غنی‌سازی دانش مدیریت می‌پردازد.

دانش مدیریت که از شاخه‌های کاربردی علوم انسانی است، دانشی چندرشته‌ای است، «نه میان‌رشته‌ای» که حاوی جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد، انسان‌شناسی، آمار و تعلیم و تربیت و... می‌باشد، که این بر اهمیت فقه‌الاداره می‌افزاید.

گفتنی است که هر کدام از دانش‌های نامبرده در خدمت یک محور از محورهای چهارگانه دانش مدیریت قرار می‌گیرد:

۱. اقتصاد و آمار، در خدمت وظایف اصلی مدیریت (برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، نظارت)؛
۲. تعلیم و تربیت، در خدمت «مدیریت مبانی انسانی»؛
۳. روان‌شناسی، در خدمت «مدیریت رفتار سازمانی»؛
۴. جامعه‌شناسی، در خدمت «مدیریت فرهنگ سازمانی».

بنابراین، حجم عملیات فقه‌الاداره سنگین و مهم خواهد بود و نسبت به شاخه‌های دیگر «فقه علوم انسانی» در رتبه‌ای جامع‌تر و کاربردی‌تر قرار می‌گیرد.

پاسخ دیگر سؤالات مطرح‌شده در خصوص فقه‌الاداره در فصل‌های گوناگون کتاب مطرح خواهد شد. درحقیقت این کتاب به عنوان نخستین جلد از سلسله کتاب‌های فقه‌الاداره، عهده‌دار معرفی فقه‌الاداره بوده و شناسنامه آن است؛ چرا که خوانندگان آن صرفاً دانش‌آموختگان و عالمان حوزوی نیستند، بلکه همه علاقه‌مندان به علوم انسانی را نیز شامل می‌شود؛ از این‌رو ادبیات فقه‌پژوهی به شکل موسّعی طرح‌گشته که ممکن است برای حوزویان طولانی به نظر آید.

ارتباط فقه‌الاداره با «مدیریت اسلامی»

در طول زمان انقلاب اسلامی و قدری پیش از آن، پژوهش مدیریت اسلامی، در دستور کار بسیاری از اشخاص حقیقی و حقوقی علاقه‌مند به این موضوع قرار گرفت که عمدتاً رویکردهای ارزشی و اخلاقی و فلسفی را شامل می‌شد. دستاوردهای این تلاش‌های وافر و فاخر، متقاضیان را راضی نکرد و سه ضلع حوزه، دانشگاه و اجرا، قانع نشدند. درحقیقت آنچه تولید شد نتوانست معرف «مدیریت اسلامی» باشد و جایگزین مدیریت غربی شود؛ به گونه‌ای که کارآمدتر از آن ارزیابی شود. فقه‌الاداره نیز به دنبال تولید مدیریت اسلامی است و چون فقه، معرف بُعد کاربردی معارف اسلام و بهره‌مند از دیگر معارف است و تناسب بیشتری با مدیریت به عنوان یک دانش کاربردی دارد. امید است به کشف مدیریت اسلامی کمک بیشتری بنماید و راه مطمئن‌تری در جهت حصول به این هدف مهم باشد.

البته به تازگی تلاش جدیدی در این جبهه در حال انجام است. تأسیس رشته مدیریت اسلامی تا سطح کارشناسی ارشد، بلکه دکترا، حرکت خجسته‌ای است که مسیری جدای از فقه‌الاداره را می‌پیماید، ولی می‌تواند از مشارکت آن بهره‌مند شود، تا به کمک هم در دو عرصه حوزه و دانشگاه به نظام اداری اسلام دست یابند. نظام اداری اسلامی‌ای که به تازگی به مطالبه رهبری معظم انقلاب از جامعه علمی کشور تبدیل شده است.

به هر حال، روش فقه‌الاداره، مانع بلکه ناقد دیگر روش‌های مدیریت‌پژوهی اسلام نیست، بلکه جهادی است علمی و مقدس در کنار دیگر مجاهدت‌های این میدان و یقیناً محصول تلاش‌ها به یکدیگر پیوند خورده و درنهایت نظام اسلامی را از مدیریت اسلامی بهره‌مند خواهند نمود.

عرصه‌های فعال در فقه علوم انسانی

خوشبختانه به موازات، بلکه سابق بر فقه‌الاداره تلاش‌های فقهی دیگری در عرصه علوم انسانی در میان حوزویان شکل گرفته است که به اطمینان‌افزایی متقابل، بلکه هم‌افزایی انجامیده است. از جمله این تلاش‌ها «فقه‌التربیه» و «فقه‌الاقتصاد» است که در کنار «فقه‌السیاسة» و «فقه‌الولاية»، فضای بانشاطی را در پژوهشکده‌های حوزه پدید آورده‌اند و نظام آموزشی حوزه را نیز تحت تأثیر خود به سمت «فقه تخصصی» سوق می‌دهند و بی‌تردید «فقه‌الاداره» در این فضای رقابتی فقهی، به بالندگی و شکوفایی بیشتری دست می‌یابد.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از تلاش‌های جناب آقای هادی الوندی که در انسجام متن و دسته‌بندی شکلی اثر، و مستندسازی، نویسنده را همراهی کرده‌اند سپاسگزاری نمایم؛ همچنان از آیت‌الله کعبی و نیز ناظر محترم طرح آیت‌الله درّی نجف‌آبادی نهایت قدردانی و سپاس را ابراز می‌کنم و نیز از کارشناس محترم گروه مدیریت پژوهشگاه حوزه و دانشگاه آقای علی یحیایی سپاسگزاری به عمل می‌آورم.

سیدصمصام‌الدین قوامی

تابستان ۱۳۹۱

فصل اول

نسبت فقه و مدیریت

به طور کلی می توان در سه مرحله از فقه الاداره بحث کرد:

مرحله اول: مفهوم لغوی و اصطلاحی فقه؛

مرحله دوم: ماهیت مدیریت؛

مرحله سوم: ارتباط فقه و مدیریت (فقه الاداره).

مرحله اول: مفهوم لغوی و اصطلاحی فقه

بخش اول: فقه در دیدگاه لغویان و طبق آنچه در کتاب های لغت درج شده است

(هرچند اصالتاً معنای لغوی نباشد)

یک) مطلق فهم:

- فهم؛^۱

- العلم بالشیء والفهم له؛^۲

- فهم الشیء.؛^۳

دو) ریزینی:

- ادراک خفی.^۴

سه) ادراک عقلی و استنتاج علمی:

- ادراک الشیء والعلم به.^۵

۱. جوهری، صحاح اللغة، ماده «فقه».

۳. فیومی، مصباح المنیر، ص ۴۷۹.

۵. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم.

۲. قاموس اللغة، ماده «فقه».

۴. جزایری، فروع اللغات، ص ۱۷۶.

چهار) مطلق علم:

- و کل علم بشیء فهو فقه.^۱
- پنج) دستیابی به مجهولی با استنتاج از معلومات و قضایای معلوم:
 - الفقه هو التوصل الی علم غائب بعلم شاهد.^۲
 - شش) پی بردن به مقتضای کلام با دقت و تأمل.^۳
 - هفت) شکافتن و گشودن.^۴
 - هشت) فهم علی دقة و تأمل.^۵
 - نه) البصيرة فی أمر الدین، فالفقیه صاحب البصیره.^۶

بخش دوم: فقه در فرهنگ قرآنی

الف) معنای فقه

یک) بصیرت، ریزینی و ادراک دقیق (معانی لغوی):

- «لَيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ؛ تا در دین فهم عمیق نمایند»؛^۷
- «يُفَقِّهُوا قَوْلِي؛ تا سخن مرا به طور عمیق بفهمند».^۸

دو) مطلق آگاهی:

- «لَا تُفَقِّهُونَ تَسْبِيحَهُمْ؛ ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید»؛^۹
- «لَا يَكَادُونَ يُفَقِّهُونَ حَدِيثًا؛ حاضر نیستند سخنی را درک کنند».^{۱۰}

ب) گستره معنای فقه

طبق آیه ۱۲۲ سوره توبه، «تفقه در دین» همان تفقه در معارف دین است که مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق و احکام است. بنابراین، هر نوع بصیرت و ریزینی و ادراک در هر یک از

۱. ابن فارس، مقایس اللغة، ص ۷۹۰، ذیل واژه «فقه».

۲. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۴۲.

۳. عسکری، الفروق فی اللغة، ص ۱۲۹.

۴. محمد جزری، النهایة فی غریب الحدیث والاثار، ص ۴۶۵.

۵. مصطفوی، التحقیق، ج ۹، ص ۱۲۳.

۶. طریحی، مجمع البحرین، ص ۳۵۵.

۷. توبه، ۱۲۲.

۸. طه، ۲۸.

۹. نساء، ۷۸.

۱۰. اسراء، ۴۴.

حوزه‌های معرفتی نام برده شده، مشمول گستره فقه و تفقه خواهد بود و فقه منحصر در معرفت احکام نیست.

بخش سوم: استعمال واژه فقه در لسان متشرعه (اصحاب و تابعین و دیگران)

الف) زمان متشرعه را می‌توان به دو عصر تقسیم کرد

یک) عصر پیش از تفکیک علوم: عصری که علوم شرعی، یعنی علم کلام، علم اخلاق و علم احکام از هم جدا نبودند؛

دو) عصر پس از تفکیک علوم: زمانی که علوم اسلامی بر اثر گسترش و تکامل از هم جدا شدند، به طوری که در هر علمی شاگردی خاص تربیت می‌شد. این عصر از زمان امام صادق (ع) شروع می‌شود.

ب) انواع استعمال واژه فقه به این شرح است

یک) عصر پیش از تفکیک علم:

۱. در معنای لغوی (ریزینی و ادراک دقیق و بصیرت) به کار می‌رود؛
۲. در معنای قرآنی (ریزینی در مسائل دینی) به کار می‌رود؛
۳. در معنای عام (اخلاق، عقاید، احکام) به کار می‌رود؛
۴. عالم و فقیه به کسی گفته می‌شود که از عقاید و اخلاقیات و فروع فقهی یکجا و در زمان واحد آگاهی داشته باشد.^۱

دو) عصر پس از تفکیک علوم:

۱. در معنای لغوی (ریزینی و ادراک دقیق) به کار می‌رود؛
۲. در معنای خاص (فقط احکام) به کار می‌رود؛
۳. به شکل حقیقت متشرعیه است نه حقیقت شرعیه؛
۴. با وضع تعینی است، نه وضع تعینی.

توضیح: وضع تعینی با جعل و تنصیب شارع یا لغوی مبنی بر قرار گرفتن یک لفظ برای یک معنای خاص، صورت می‌گیرد، ولی وضع تعینی در اثر کثرت استعمال اهل زبان در یک مصداق خاص حاصل می‌شود، به گونه‌ای آن لفظ در آن مصداق حقیقت

۱. شهید ثانی، منیه المرید، ص ۸۱-۸۳.

شده و بدون قرینه به ذهن تبادر می‌یابد. در وضع تعیینی واژه فقه در معنای اعم از اخلاق، احکام و عقاید است و استمال در معنای احکام با قرینه خاص انجام می‌گرفته است؛ برای مثال، در عبارت «من لم يتفقه في دينه ثم اتجر ارتطم في الربا؛ کسی که قبل از اینکه از احکام دینش آگاه شود، به تجارت پردازد، در ربا فرومی‌رود»^۱ که از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است، وجود قرینه خاص به نام «ربا»، استعمال واژه فقه در معنای «احکامی» را می‌فهماند؛ همچنین در نقلی دیگر از آن حضرت آمده است که: «یا معشر التجار الفقه ثم المتجر و اما الربا فی هذه الامة اخفی من ديب النمل علی الصفا؛ ای گروه تاجران! نخست، فقه، آنگاه تجارت؛ زیرا که ربا در این امت از صدای راه رفتن مورچه بر سنگ صاف مخفی‌تر است»^۲ به کار رفتن فقه در معنای احکام با قرینه خاص همراه است.

و چون پس از عصر تفکیک واژه فقه در لسان متشرعه در معنای احکام، کثرت استعمال پیدا کرد، مدتی با قرینه و پس از مدتی بی‌نیاز از قرینه در معنای احکام استعمال شد تا آنجا که حقیقت تعیینی یافت و درواقع، یک نقل از معنای لغوی و قرآنی و شرعی به معنای جدید رخ داد و ناقل آن، اهل شرع پس از عصر تفکیک بودند. بنابراین، در طی این عصر واژه فقه در معنای احکام، حقیقت متشرعه پیدا کرد.

بخش چهارم: کاربرد واژه فقه در لسان معصومان (ع)

فقه در لسان معصومان (ع) در معانی ذیل به کار می‌رفته است:

الف) در معنای لغوی (ریزینی و ادراک دقیق و بصیرت نه مطلق آگاهی)؛

ب) در معنای قرآنی (ریزینی و ادراک دقیق و بصیرت در دین، نه غیر دین)؛

ج) فقیه کسی است که در مفاهیم دینی، اعم از مفاهیم اعتقادی، اخلاقی و احکامی، بصیرت و ادراک دقیق داشته باشد.

شاهد اول: امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود: «الفقیه کل الفقیه من لم یقنط الناس من رحمة الله و لم یؤیسهم من روح الله و لم یؤمنهم من مکر الله؛ فقیه حقیقی کسی است که مردم را از رحمت خدا نومید نکند»^۳.

۱. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۴۶۵.

۲. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۱۵۰.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۹۰.

شاهد دوم: امام باقر(ع) فرمود: «ان الفقيه حق الفقيه الزاهد في الدنيا والراغب في الآخرة والمتمسك بسنة النبي(ص)؛ فقيه واقعی کسی است که در امور دنیوی زاهد و مشتاق به آخرت باشد و به سنت پیامبر(ص) نیز تمسک جوید».^۱

شاهد سوم: از قول رسول اکرم(ص) نقل است که فرمود: «لا يفقه العبد كل الفقه حتى يمقت الناس في ذات الله و حتى لا يكون احداً أمقت من نفسه؛ بنده، فقیه واقعی نمی‌شود، مگر اینکه در راه خدا با مردم (دشمنان خدا) دشمنی کند و هیچ‌کس را دشمن تر از نفسش نداند».^۲

شاهد چهارم: امام رضا(ع) فرمود: «من علامات الفقه الحلم والعلم والصمت؛ از علامات فقه، بردباری، دانایی و سکوت است».^۳

کاربردهای یادشده کاملاً نشان می‌دهند که فقه در کلام معصومان(ع) اختصاص به احکام فرعی نداشته است و هر نوع دانش دینی را شامل می‌شود و بالتبع فقیه به معنای اسلام‌شناس و دین‌شناس یا عالم دین اخلاق شناخته می‌شده است، البته عالمی که دارای بصیرت و قدرت ادراک دقیق و ریزبینی در شناخت معارف دینی است و در عمل هم معارف دینی را به کار می‌بندد.

بخش پنجم: فقه در اصطلاح اصولیان و فقیهان

الف) پیش از عصر تفکیک علوم

یک) در معنای لغوی به کار می‌رفته است (ریزبینی و ادراک دقیق)؛
 دو) در معنای عام به کار می‌رفته است (ریزبینی و ادراک دقیق در احکام عقاید و احکام)؛
 سه) از فقیه، اسلام‌شناس و دین‌شناسی ماهر اراده می‌شده است؛
 چهار) در این زمینه اصولیان و فقیهان مانند متشرعه عمل می‌کرده‌اند.

ب) پس از عصر تفکیک علوم

یک) در تعریفی که شافعی ارائه می‌دهد، فقه، علم به احکام شرعی عملی است که از ادله تفصیلی به دست می‌آید.^۴
 - این اولین تعریف اصطلاحی فقه است که شامل عقاید و اخلاق نمی‌شود و به تدریج مورد پذیرش اصولیان قرار می‌گیرد.

۲. متقی هندی، کترالعمال، ص ۱۸۲، ح ۲۸۹۵۰.
 ۴. محلی، شرح جمع الجامع للمحلی، ج ۱، ص ۳۲.

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ح ۸، ص ۷۰.
 ۳. شیخ مفید، الاختصاص، ص ۲۳۲.

دو) تعریفی که مشهور شیعه به آن قائل هستند: «فقه، علم به احکام شرعی فرعی است که از طریق ادله تفصیلی به دست می‌آید».^۱
 نکته: قید «فرعیه» در تعریف امامیه، اصول دین و اصول فقه را از تعریف فقه خارج می‌کند.

نتیجه

۱. در اصطلاح اصولیان و فقها، فقه مجموعه‌ای از قوانین و مقررات و امر و نهی است که فقیه آنها را از منابع تفصیلی استخراج می‌کند؛
 ۲. در این اصطلاح، فقه شناخت احکام خداوند به گونه اجتهادی است، نه تقلیدی.
- نکته: منابع یا ادله تفصیلی عبارت‌اند از:
۱. ادله اجتهادی (کتاب، سنت، عقل و اجماع)؛
 ۲. ادله فقه‌ای (اصول عملیه که در احکام جاری می‌شوند)؛
 ۳. اهل سنت ادله‌ای همچون قیاس و استحسان را نیز در زمره ادله تفصیلی می‌شمارند.

جمع‌بندی نهایی

معنای لغوی و قرآنی و روایی «فقه»، بدون قرینه خاص، به‌ویژه پیش از عصر تفکیک علوم، ناظر به معنایی عام است که ادراک دقیق و تیزبینی در امور دینی اعم از اخلاق، احکام و عقاید را شامل می‌شود. آنچه پس از عصر تفکیک علوم اتفاق افتاده، از سوی شافعی عالم اهل سنت باب شده که علمای شیعه از او تبعیت کرده‌اند (همانند: اجماع، عقل و دیگر مسائلی که علمای شیعه از اهل سنت تبعیت کرده‌اند). لذا به تدریج فقه راه خود را از کلام و اخلاق جدا کرد و احکام شرع به‌طور مطلق منصرف به احکام فرعی و عملی خاص شد. مهم‌تر اینکه دلیلی بر تأیید ائمه اطهار(ع) بر چنین کاربردی نداریم، بلکه آن بزرگواران برخلاف چنین کاربردی، عمل می‌کردند و واژگان فقه و فقیه را در معنای عام (درک دقیق معرفت دینی) به کار می‌بردند. ولی به هر حال اصطلاح فقها و اصولیین یک حقیقت عرفیه خاصه را پدید آورده که تخطی از آن آسان نیست، هرچند احکام شرعی اخلاقی مانند حرمت غیبت یا کراهت آن و حرمت کذب و نمیمه را فقیهی والامقام و عالی‌رتبه، همچون

۱. زین‌الدین، معالم‌الدین، ص ۲۶.